

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۰۸ جنوری ۲۰۲۰

تسلسل سیاست امپریالیستی در منطقه

(پیرامون کشتن قاسم سلیمانی)

ترور قاسم سلیمانی یکی از سرکردگان نظامی و فرمانده برون مرزی دولت ایران، به سر تیترو و به یکی از موضوعات اصلی رسانه‌ها و بنگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی، دولت‌مردان جهان و دیگر نیروها و اپوزیسیون تبدیل شده است. به هر حال و فارغ از چرایی و در حقیقت کشتن یکی از منفورترین عناصر توسط دولت منفور و ضد انسانی امریکا، حاوی پیام‌ها و موضوعات گوناگون است. این‌که و خلاف بعضاً نظرات، حذف فزیک سلیمانی از صحنه سیاست نظامی ایران، ربطی به منافع میلیون‌ها انسان صدمه‌دیده از اعمال و از رفتار حاکمان و جانیان ندارد؛ این‌که و خلاف یاوه‌گویی‌های این و یا آن عنصر و سازمان ضد کارگری و توده‌ئی، ترور سلیمانی نه تنها در خدمت به آرام‌تر شدن فضای پُر آشوب سیاسی - نظامی منطقه نیست بلکه بر دامنه تنش‌ها خواهد افزود؛ این‌که ثمره آن به جیب سرمایه‌داران ایران و دیگر دار و دسته‌های‌شان خواهد رفت و موقتاً سد کننده و مانع خیزش‌های اعتراضی خواهد شد؛ این‌که بار دیگر توجه جهانیان را متوجه این‌موضوع کرده است که دولت‌مردان امریکا، تحت هیچ شرایطی، منطق و قوانین‌شان با منطق و قوانین نوشته‌شان همسو نیست و روزبه‌روز، جهان را با زیاده‌خواهی‌شان با خطرات جدی‌تر روبه‌رو می‌سازند.

به عبارت روشن‌تر می‌شود گفت که ترور سلیمانی توسط حاکمان امریکا، در پاس‌گویی به شرایط تازه‌تر و در جهت پیشبرد بهتر سیاست‌های جنگی در جهان سرمایه‌داری و به خصوص در منطقه خاورمیانه است. به تبع واضح است که ترور وی در چنین مقطعی، کاربردهای چند گانه درونی و بیرونی دارد؛ به این علت که یکی در فکر پوشش و فرار از استیضاح آتی و در تدارک انتخاب آتی ریاست جمهوری است و دیگری فکر و ذکرش نقش‌آفرینی سیاسی - نظامی و نیز سرکوب کارگران و جنبش‌های اعتراضی رادیکال در پهنه ایران و کشورهای هم‌چون عراق، سوریه، لیبیا و غیره است. متأسفانه حکمت و راز چنین افکار و اعمالی، جهان را غرق در آشوب سیاسی و اقتصادی کرده است و در این‌میان دولت‌مداران بزرگ هم بر آنند تا با ازیاد تشنج و با ایجاد بلبشو بیش از پیش، سیاست جنگ‌طلبانه‌شان را به میلیون‌ها انسان تحمیل کنند. پس موضوع کلیدی و اصلی، یعنی ترور و حذف فزیک قاسم سلیمانی و آن‌هم به عنوان یکی از سرکوبگران و مجریان سیاست‌های جنگی در منطقه، بمعنای فروکش کردن تشنج‌ها و یا قطع جنگ‌های ارتجاعی و مخرب نیست، بسا که در جواب به تضادهای درونی هیأت حاکمه امریکا، در جواب و توضیح به گسیل هر چه بیشتر نیروهای نظامی و ناوهای جنگی سلطنتی بریتانیا به منطقه، و به ویژه در جواب و توضیح به تعرض افسار

گسیخته به اعتراضات توده‌ی پیش‌رونده در عراق، لبنان، ایران و غیره است. در هر صورت و جدا از مقوله‌های فوق، روشن است که زنگ تازه‌ای از تشنج میان بالائی‌ها را به صدا در آورده‌اند که بدون کمترین تردیدی بهای اصلی آن را کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستمدیده و محروم ایران و منطقه خاورمیانه خواهند پرداخت.

واقعیت این است که دهه‌هاست حمله و لشکرکشی به بهانه نابودی دیکتاتورها و برقراری دموکراسی، به تم اصلی سیاست‌های دولت‌مردان بزرگ جهانی تبدیل شده است. خانه‌ها را تخریب کرده‌اند تا زندگی "بهتری" را جایگزین سازندگان اصلی جوامع بشری کنند؛ دیکتاتورها را یکی پس از دیگری به زیر کشیدند تا دیکتاتورهای جدیدی را به مردم و به جامعه حقه کنند؛ فضای جنگی را به فضای غیر جنگی در منطقه و در کشورهای هم‌چون عراق، لیبیا، افغانستان و غیره تبدیل کرده‌اند تا آرامش دل‌بخوا "مردمی" را حاکم گردانند؛ اما ثمره سیاست‌های امپریالیستی و فاکتورهای کشورهای جنگ‌زده، مؤید این حقیقت است که چگونه جوامعی هم‌چون افغانستان، عراق، لیبیا و غیره یکی پس از دیگری، اسیر مطامع امپریالیستی و نیز اسیر دیکتاتورهای تازه‌تر شده‌اند؛ دیده شده است که ارمغان سیاست‌های امپریالیستی، چیزی جز تخریب زیر ساخت‌های جوامع سرشار از ثروت و منابع طبیعی، چیزی جز هزاران کشته و مجروح، آوارگی و گرسنگی میلیون‌ها کودک و انسان محروم نیست. این‌ها ره آورد دولت‌مردان بزرگ جهانی به کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و کودکان منطقه است.

آری بر اساس چنین وضعیتیست که مردم از دست قدرت‌مداران بین‌المللی و دولت‌های وابسته‌شان کلافه‌اند و به اشکال گوناگون، نارضایتی خود را نسبت به اشغال‌گران، جنگ‌طلبان و دیگر دار و دسته‌های مسلح و ارتجاعی اعلام می‌کنند. به خیابان آمدن‌ها و برگزاری تظاهرات متفاوت علیه حاکمان، حمله به مراکز سرکوبگر و دیگر نهادهای جهل و خرافه، نشانه بارز مخالفت و در حقیقت نشانه تنفر آنان نسبت به مسببان و بانیان دنیای کنونی است. با این تفصیل و به جرأت می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق جامعه، پیرامون ترور قاسم سلیمانی - و علی‌رغم جار و جنجال‌های کذائی و راه‌اندازی ارکسترهای مذهبی از جانب دولت‌مردان ایران - نه تنها متأثر نبوده و نیستند، بلکه آن را به عنوان مقاصد سیاسی شوم دیگری در ایران و در منطقه به حساب می‌آورند؛ چرا که پرونده "معمار" نظامی سپاه قدس پُر از تعرض به مردم، جوانان و اعتراضات توده‌ی، پُر از تولید و بازتولید دسته‌های مسلح و ارتجاعی به منظور پیشبرد سیاست‌های تنش‌زا و جنگ‌های خانمانسوز امپریالیستی در منطقه بوده است. بر مبنای چنین ارزیابی‌ست که نظر مردم با نظر حکومت‌مداران رنگ و وارنگ، و نیز دستجات مسلح و وابسته به سرمایه‌های بین‌المللی متضاد از هم می‌باشد. هم چنین پُر واضح است که نظر، امیال و آرزوهای سرمایه‌داران و سازماندهندگان جنگ‌های ارتجاعی، در تخالف با نظر، امیال و آرزوهای میلیون‌ها دردمند قرار دارد. پس از منظر کارگران، زحمت‌کشان و به خصوص خانواده‌های جانباختگان دهه شصت، هفتاد، هشتاد، نود و به خصوص دیماه [جدی] و آبانماه [عقرب] ۹۶ و ۹۸، کُشتن سلیمانی نه تنها دردی از دردهای کرخت‌شده آنان و جامعه را درمان نخواهد کرد، بلکه عمیق‌تر و طول عمر و بقای سردمداران نظام جمهوری اسلامی را درازتر، و نیز بر ناامنی کارگران، زحمت‌کشان و توده‌های محروم را بیشتر خواهد افزود.

در حقیقت یک راه و یک سیاست پاس‌خگویی وضعیت دهشتناک فعلی و نیز متضمن تغییر مسیر تشنج‌های دل‌بخوا قدرت‌مداران بین‌المللی و دیگر دار و دسته‌های وابسته‌شان در منطقه خاورمیانه و به ویژه در پهنه ایران است. تنها با رد و با پس زدن عملی سیاست‌های شوم امپریالیست‌ها و دولت‌های وابسته بدانان هم‌چون عراق، افغانستان، لبنان، ایران و غیره است که می‌توان، آینده بهتری را به سازندگان اصلی جامعه نوید داد. بدین ترتیب بر گرداندن حالت کنونی، در گرو تحول سیاست بی‌تفاوتی عملی پیروان و حامیان کارگران و زحمت‌کشان، و نیز سازمان دادن اعتراضات آنان در اقصا نقاط جهان و به خصوص توده‌های رنج‌دیده منطقه و ایران است. چرا که نظام امپریالیستی به همراه دولت‌های

وابسته‌شان مؤلّد تشنج، جنگ و ویرانی‌اند و مضافاً این‌که دیده شده است، هر زمان تشنج غیر محتوائی و طبقاتی بین دولت‌مردان بزرگ جهانی، بر سر سهم‌خواهی بیش از پیش ثروت‌ها و منابع طبیعی کشورهای خاورمیانه، تازمتر و گسترده‌تر می‌شود، به میزانی به مراتب وسیع‌تر، دامنه تعرض به معیشت مردم، وسیع‌تر و بگیر و ببندها عریض‌تر و شدیدتر شده است. دهه‌هاست که مردم منطقه و ایران با چنین وضعیتی آشنا و رودررو هستند و دهه‌هاست که حامیان دولت‌های ایران به بهانه مقابله با رژیم‌های هار و سرکوبگر، بر حضور و بر تجهیزات نظامی و تسلیحاتی‌شان افزوده‌اند. اعزام و جابه‌جائی نیروها، فروش تسلیحات و تشدید جنگ‌ها، به کار روزانه دولت‌مردان بزرگ تبدیل گشته است و در این‌میان و مختصراً می‌توان گفت که برپائی و راه‌اندازی جنگ تازمتر و آن‌هم در ابعادی به مانند سوریه، لیبیا، افغانستان و غیره، مستلزم مرآوده و مستلزم توافق دولت‌مدارانی همچون امریکا، روسیه و دیگر کشورهای اروپائی است. تا به حال این‌گونه بوده است و مهم‌تر از آن این‌که، از قرائن پیداست که به گمان دولت‌مردان بزرگ جهانی، تاریخ مصرف سردمداران رژیم ایران پیرامون سرکوب جنبش‌های کارگری و توده‌ئی در ایران، و نیز نقش‌آفرینی سیاسی - نظامی‌شان در منطقه خاورمیانه به سر نرسیده است و بر این باوراند که فایده‌شان به مراتب بیش از ضررشان است؛ بر این نظرند که سیاست‌های سردمداران نظام جمهوری اسلامی در همان مسیری در گشت و گذار است که امپریالیست‌ها در دهه‌های قبل به آنان دیکته کرده‌اند. به سخن دیگر این‌که راه‌اندازی جنگی تازمتر و آن‌هم در ابعاد کشورهای جنگ‌زده، نیازمند آمادگی و پیش‌زمینه‌های ذهنی - عملی درونی و بیرونی است. پس کُشتن سلیمانی توسط دولت‌مردان امریکا نه اعلان جنگ در مقطع کنونی به نظام جمهوری اسلامی، نه از سر خیرخواهی و کمک به جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی، بلکه چیدمان نقشه‌های شوم و جدیدتر پیرامون تداوم برقراری نظم دل‌خواه قدرت‌مداران بین‌المللی، سلطه‌گری و نمایش قدرت به رقیبان و به ویژه تعرض وسیع‌تر به جان و مال محرومان است. کاملاً مسجل است که نظام جمهوری در درون بر اساس خواست‌ها و منافع دولت‌مردان بزرگ به قلع و قمع جنبش‌های رادیکال کارگری و اعتراضی می‌پردازد و در بیرون و در منطقه خاورمیانه هم به عنوان بازیگران اصلی جنگ‌های ارتجاعی ایفای نقش می‌کند. حضور در لبنان، سوریه، لیبیا، سومالی، یمن، بحرین و دیگر کشورها، جمهوری اسلامی را به یکی از دولت‌های وفادار به سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها تبدیل کرده است و بی‌دلیل نبود که نخست وزیر عراق «عادل عبدالمهدی» گفته است: "سپاه قدس و حشد الشعبی به همراه نیروهای امریکائی نقش مهمی را در مبارزه با داعش ایفاء کرده‌اند". بنابراین و بنابه چنین فاکتورهای عملی می‌شود گفت که نظام جمهوری اسلامی، هم‌سو با سیاست‌های جنگی و نیز به سوپاپ اطمینان سیاست‌های امپریالیستی در ایران و در منطقه تبدیل شده است. این‌که روز و یا روزگاری، قدرت‌مداران بین‌المللی جنگی در ابعاد سوریه و عراق را به جامعه ایران تحمیل کنند، بسته به موقعیت سیاسی درون هیأت حاکمه امریکا، بسته به موقعیت جنبش‌های اعتراضی، بسته به وضعیت دیگر بازیگران سیاست‌های امپریالیستی در منطقه خاورمیانه، و بسته به توافق سازماندهندگان جهان سرمایه‌داری برای پیشبرد بهتر سیاست‌ها و نقشه‌های امپریالیستی دارد.

خلاصه به منظور جلوگیری و عقیم گذاشتن نقشه‌های شوم امپریالیستی، نیاز است تا سیاست جنگ انقلابی را در برابر جنگ ضد انقلابی پی ریخت و مانع آشوب هر چه بیشتر و ریخت و پاش‌های سیاسی قدرت‌مداران بین‌المللی و دولت‌های وابسته‌شان همچون رژیم جمهوری اسلامی در ایران و در منطقه شد. کشتی و آرزوهای مدافعان جنگ‌های ارتجاعی تنها با حمل چنین افکار و اعمالی به گل خواهد نشست و نیز در چنین بستری‌ست که سایه شوم و هولناک جنگ، از ذهن و از شانه میلیون‌ها انسان دردمند و محروم ایران به زمین خواهد افتاد.

۷ جنوری ۲۰۲۰ - ۱۷ دی [جدی] ۱۳۹۸